

تا به صورت است که موجب چیدین نموده است بفرمودنش
طلب کند در احوال عیب بگردید و بدست آوردند
پیش ملک اچھی سرآمد بداشتند ملک دیسات او تامل کردن
نظرش میفرموده حکم آنک کمترین خدمت هم او بحال او برین
و برینت بهتر چون بولست ریافت کتبت از در یک چشم چون
بایستی از حال یلی نظر کردن تا سر مشاهده او بر تو حکم کند
تن درستان را باشد ازین جو هم دردی نکویم در خویش
کفن از تنو ربی حاصل بود با یکی عمر خود تا خورده نشد
تا ترا حالی باشد همچو ما حال ما باشد در افسانه پیش
سوزن با یکی نیست کن او نکل بر دست من بصفه خویش
حکایت قاضی بعد از احکایت کند که با فلن بند بصری بر خویش
بود و فلن بش روزگاری در کلمه طلبش برین
پویان و میزند و جو پان بر جریه واقع کویان

در پیش من اولیا

چشم من ایمان سحر بولند بزود دم ز دست هایا کند
این هو دیده شوخ می بردن کند خاوی که بلس آن نهی پدید
شدیم که که گزری پیش قاضی با ز آمد و سرخی ازین معامله
بشنید و بر خید و در شام بی تعجبی آن که ت و سقط کن
و سنگ داشت و بیع از بی حوشی نگذاشت قاضی یکی
از علماء معتبره که هم عنان او بود
آن شایع می و ضمن گرفتن پیش و آن عقده بر روی ترش
عرب کوید فریب ایچیت زینب
از دست توشت برقان خورن خوشتر که بدست خویش مان ز خو
همان که از وقت او بوی سماحت می اند
انگه ز نو آورده ترش طعم بود روزی دو سه بر کن که ترش تر کرد
این کیفیت و بگشده قصه با ز آمدن جن که لازم مجلس بود ندرین
خدمت میوسیدند که با جازت سخنی در خدمت بگویم که بریم

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including the number 12 at the top.

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including the number 13 at the top.